

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه نوزدهم فقه القضا (1400-1401)

الحمد لله رب العالمين وصلی الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين؛

آنچه گذشت

راجع به اطمینان عرض کردیم، باید از این راه وارد بشویم یک انسان در مواجهه با چیزهایی که اطرافش است، گاهی نسبت به آن پدیده علم قطعی ریاضی علت و معلولی است، به هر صورت انسان نسبت به این پدیده‌ها چنین حالتی دارد. در مثال قضایی مثل موردی که انسان با چشم خودش ببیند که زید عمرو را سر برید، یا خورشید وسط آسمان است، یا فلانی به فلانی جلو چشم قاضی پول قرض داد.

دوم اینگونه نیست، اما علم قطعی عادی است. در این حالت نمی‌توانی رابطه علی و معلولی جاری نمایی؛ اما چنان انسان به این پدیده سکون نفس و اقتناع وجدان دارد که احتمال خلاف نمی‌دهد. نه اینکه احتمال بدهد اما احتمال را کالعدم حساب کند؛ نه اساساً احتمال نمی‌دهد. من مثال‌هایی در برگه زدم شما می‌توانید اضافه کنید. اسم این را علم قطعی، ولی عادی می‌گذاریم. در دادگاه‌ها و محاکم قضایی معمولاً این علم را اراده می‌کنند. اگر می‌گویند قاضی علم دارد یعنی همین؛ مثل اینکه قاضی از پنج، شش شاهد به یک قرار می‌رسد. مثل اینکه بدون ذره‌ای شکنجه، تهدید یا وعده یک کسی اقرار می‌کند، رشید عاقل بالغ غیر مردد اقرار می‌کند؛ و این آقا یقین می‌کند. این جا نمی‌توانیم بگوییم عقل ریاضی است ولی علم قطعی و عقلی است. معمولاً در علم حقوق از این نوع علم یاد می‌کنند. اسمش را اعتقاد باطنی می‌گذارند و گاه در اینجا کلمه اطمینان را به کار می‌برند.

در ماده 353 قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تعبیرهای خوبی برای موردهای ما دارد. می‌گوید قانون از قضات نمی‌خواهد از وسائلی نام ببرند که موجب اطمینان آنان شده است (اگر یادتان باشد در قانون ما تصریح شده بود که قاضی اسباب حصول اطمینان و علم را، باید بنویسد) حالا جالب اینکه به شریعت مطهر این نزدیک‌تر است؛ زیرا در شریعت مطهر نیامده است که قاضی مستندات علت خویش را ذکر نماید. اینجا قانون فرانسه می‌گوید لازم نیست، قانون قواعدی را مقدر نمی‌داند، که کافی بودن و کمال دلیل بایستی متکی به آن‌ها باشد. در این ارتباط قانونی وضع نکرده است. قاضی را هم محدود کرده است. قانون قضات را مکلف می‌داند که در سکوت و در ضمیر وجدان خود جستجو کند که دلایل مطروحه علیه متهم و مستندات دفاعی وی بر روی عقل و قوه تمیز ایشان (نوشته تمیز) چه تاثیری نهاده است. قانون از قضات فقط یک سوال می‌کند، سوالی که تمامی تکالیف ایشان را دربر می‌گیرد، آیا اعتقاد باطنی و اطمینان دارید؟ قضاوت کنید. سیستم دلایل معنوی ادله‌ی آزاد از طرفی قانون را ملزم نمی‌کند. می‌گوید باید اعتقاد باطنی داشته باشی. خیلی جالب است این متن، متن خوبی است. حتی در آن بحث بعدی ما می‌گوید چه کسی مرجع تشخیص باشد، خوب من چطور بفهمم که چه حالتی دارم می‌گوید به وجدانت مراجعه کن و تشخیص با خودت، دلیل با خودت، فقط بینک و بین الله قانع باش. اول که می‌خواهد قاضی را انتخاب کند دقت می‌کند، زمینه‌های انحراف قاضی را هم به وجود نمی‌آورد، قاضی هم نمی‌خواهد آخر ماه لیست بدهد که چند پرونده رسیدگی

کردم که هر چه بیشتر رسیدگی کرده باشد تشویق بشود. این‌ها زمینه‌های انحراف است، زمینه‌های اشتباه است زمینه‌های خطا است. این‌ها را کنار می‌گذارد؛ منتهی دیگر از او دلیل نمی‌خواهد. مثل متخصصی که می‌خواهیم پیش او برویم؛ می‌رویم پیش کسی که امین است و تخصص دارد و دیگر وقتی دارو را نوشت نمی‌پرسیم که آقای دکتر آن را چرا نوشتی؟ چرا این کار را بکنم و آن را نکنم؟ می‌گوید من متخصص هستم، این شبیه آنجا است.

جمع بندی در خصوص اعتبار اطمینان

• حالت سوم : اطمینان

تصورش آسان تر است. انسان نسبت به یک پدیده گمان خیلی خیلی قوی دارد؛ ولی اینطور نیست که احتمال خلاف نباشد. آنقدر آن احتمال خلاف لاغر است که کالعدم است. مثالی که بارها برای این زدم انسان از خانه که بیرون می‌رود هر آنی باید احتمال بدهد، دو ثانیه قبل، پنج ثانیه قبل یک حادثه در خانه‌اش پیش آمده. اما وقتی ما بیرون می‌رویم اصلا ناراحت هستیم؟! با یک قرار و آرامشی می‌رویم. تا دلتان بخواهد ما در زندگی اینطور اطمینان داریم. من دوست دارم اسم این را اطمینان بگذارم و می‌دانید اگر در نظام زندگی این را معتبر ندانیم یقف العمل؛ این تعبیر را منتقی الاصول داشت، عمل می‌ایستد و قفل می‌شود. حالا بعضی‌ها اسم این را علم عرفی گذاشتند. این هم حالت سوم است.

من اینجا یک چیزی نوشتم. نوشتم از آنجا که عرف در داوری تسامح می‌کند و به جای الغا اثر احتمال خلاف، اصل آن را به حساب نمی‌آورد؛ به این حالت القاء علم می‌کند و به آن علم عرفی می‌گوییم. دیگر علم قطعی عرفی نگوییم.

• حالت چهارم : غیر از حالت های گذشته

که تصورش خیلی راحت است این است که گمان داشته باشد حالا گمان قوی ولو 90 درصد، شک یا توهم همه این‌ها را حالت چهارم حساب کردم. این‌ها که محل بحث ما نیست و به آن اطمینان نمی‌گویند.

• حالا که با این حالت‌ها آشنا شدید به نظر شما وقتی آقایان می‌گویند اطمینان، کدام مراد است؟!

آقای خوبی تعبیر کرد از اطمینان به علم عادی؛ علم عادی را ما کدام دانستیم دومی، شیخ انصاری در صفحه 368 که متنش را آوردیم بین علم عادی تا اطمینان دو مرحله درست کرده است. ثم المراد بالاطمینان فی هذا المقام هو الظن اما نه ظن با تحیر، بلکه ظن بی تحیر الی حیث یخرج صاحبه من التحیر و التردد و الاضطراب بحیث یکون الذهن معه مجبولا علی الركون و السكون الی الطرف المظنون، و ان لم یکن بالغا حد العلم العرفی الذی یبلغ بحیث یکون احتمال خلافه ملحقا بالخیالات الوسواسیة، که احتمال خلاف ملحق به خیالات وسواسی باشد و ان لم یرتفع بالمرّة حتی یبلغ مرتبة العلم العادی الذی لا یحتمل خلافه عادة یعنی ایشان یک اطمینان درست کرد یک علم عرفی و یک علم عادی و ان امکن عقلا (الفوائد الاصولیة؛ ص 748) که این چهارمی علم عقلی می‌شود.

من البته در این مراحل چهار گانه روی کلام ایشان دقت نکرده بودم. الان که دقت می‌کنم، حس می‌کنم شیخ چقدر حواسش بوده است که چه کار کند؛ یعنی در این متن (صفحه 368 نگاه کنید) از آخر اگر ببینید یک **امکن عقلا** یعنی جایی که لم یمكن عقلا که علم قطعی می‌شود، قبل از این را علم عادی می‌گوید، قبل از این را علم عرفی می‌گوید و قبل از این را اطمینان می‌گوید.

اما آقای خویی چی؟ ایشان اطمینان را علم عرفی و عادی می گوید. اینجاست که کار سخت می شود اعیان را مقابل هم قرار می دهیم. آقای خویی مطلقاً قبول دارد می گوید **هما سیان** اما شیخ انصاری قبول ندارد به صورت فی الجمله می پذیرد بعد آن شاگرد فاضل آقای خویی مرحوم تبریزی حاشیه می زند استاد لیساً هما سیین. خوب باید دید که این ها یک معنا اراده کردند یا معانی متفاوت و گوناگون. در هر صورت اینجا کار سخت می شود و خودمان باید تصمیم بگیریم.

بینید ما با حالت اول کار نداریم. علم قطعی عقلی ریاضی بله ممکن است در باب قضا بگویم اعتبار ندارد؛ تناقض هم نیست. اگر ناراحتید و انتقاد دارید صبر کنید چون ما علم را دوباره بحث می کنیم. حالت چهارم هم کار نداریم، ظن و شک و وهم و ظن قوی این هم هیچ. ما با دو حالت وسط کار داریم. اسمش را می خواهید اطمینان بگذارید یا مطمئن یا نظمیان..... هر چه می خواهید بگذارید ولی ما بدمان نمی آید اولی را علم و دومی را اطمینان بگویم. همان حالت سوم که زیاد هم پیش می آید. خوب حجت است یا نه؟ می توانید جرئت کنید حالا مثل آقای روحانی، خویی و نایینی بگویید همه عقلاً همه جا حجت می دانند و شارع هم رد نکرده است. من باشم جرئت گفتن ندارم؛ چرا؟ چون کدام را عقلاً دنبالش هستند؟ کجا چقدر کار میدانی کردیم؟ که اشکال دیروز بود. آیا صورت دوم را همه عقلاً قبول دارند یا دو و سه را و شما کدام را می گوید؟ دوم یا سوم یا همه را؟

وقتی یک مسئله ای با حوصله تبیین می شود آثارش را نشان می دهد، ولی به طور خلاصه به شما بگویم روی حجیت صورت دوم که بحث نیست مطلقاً، مگر جایی مثلاً نسبت به حد زنا بگوید من نمی خواهم، مگر شما نمی گوید من به چشم دیدم، شارع بگوید زنایی که با چشم دیده ای من نمی خواهم حد جاری شود. زنایی که با چهار اقرار یا چهار شاهد اثبات بشود، حدش جاری شود. آنجا باید بگویم اصل حجیت است و دلیل می خواهد که حکم به توقف بدهیم ولی نسبت به حالت سه من این را نمی گویم. مثلاً در مفاهمات ما حالت سوم را قبول داریم. من که الان دارم صحبت می کنم همین الان شما دارید با حالت سوم حرف من را می فهمید. اولاً اصل اینکه من عاقل هستم، حرف می زنم، شوخی نمی کنم، اشتباه نمی کنم، حواسم هست، اشتباه نمی کنم، یعنی آن را که می خواهم به شما منتقل می کنم و شما دارید درست می فهمید، به یک قرار می رسید. این اصول عقلایی همه در این مسیر سوم تعریف می شود. اصل جد، اصل ظهور، اصل..... در مفاهمات ما از این اطمینان استفاده می کنیم. هیچ وقت نمی گویم باید یقین کنیم. یقین ریاضی یا یقین عادی، دنبال حالت یک و دو نیستیم، دنبال سه هستیم.

ولی در اسناد شرعی وقتی کسی می خواهد فتوی بدهد اگر سندی دارد که اطمینان دارد، برخی چطور دو دستی بر سر شهرت می زنند بعضی ها نه شهرت را می گویند شارع اعتبار کرده است. بعضی ها گفته اند کارایی سندی دارد. به نظر ما در اسناد (نه اینکه به نظر ما، معمولاً علما می گویند) اعتبار یک سند یا خودش باید علم باشد یا به دومی برسد یا اولی یا دومی اما سومی را قبول نمی کنند. در امور زندگی قبول می کنند، پس ما بیشتر با حالت سوم کار داریم. حالت سوم در محاورات و مفاهمات حداقل در امور زندگی و روزمره خوب است. شما مثلاً جایی اطمینان داری رفیقت در این محله می نشیند، پا می شوی آنجا می روی هر چند ممکن است نباشد. همان احتمال کالعدم اثر خود را گذاشت.

خوب بحث اطمینان و ماهیت اطمینان تا حدودی تمام شد. از چند نکته مهم باید یاد کنیم و بحث اطمینان را ببندیم. حتماً سیر بحث را که دارید. ما بحثمان این بود که در نظام قضایی اسلام اطمینان و علم چه جایگاهی دارد. از این تعیین جایگاه می فهمیم نظام قضایی اسلام بیشتر به نظام ادله قانونی یا ادله آزاد تمایل دارد. هر موضعی شارع نسبت به این دو نظام بگیرد در این اثر می گذارد. این هم که می گویم

بیشتر، زیرا بنا شد که از هر دورگه در اسلام باشد. این را حواستان باشد نگوید نظام قضایی اسلام، نظام امارات قانونی است تمام. این غلط است، نگوید نظام قضای اسلام ادله آزاد است تمام. آخر نقض پیدا می کند. اما اینکه به هر حال غلبه کدام طرف است از این تعیینات و کیس هایی که بررسی می کنیم، می توانیم بفهمیم. اکنون علم و اطمینان را بررسی می کنیم. علم را گذاشتیم برای بعد، اکنون اطمینان را بررسی می نمایم.

یک بحثی که این جا است و بحث آخر امروز ما باشد: یک کسی می گوید حالت ها را شمردید و ما هم فرض می کنیم فهمیدیم. مخصوصا دو و سه را از هم جدا کردیم، ولی گاهی وقت ها خارجا خودمان نمی دانیم کدام حالت را داریم؟ آیا حالت دوم را داریم که اعتبار دارد یا حالت سوم را که در آن اعتبار اصل نشد.

اما خودم چطور تشخیص بدهم چه حالتی دارم. واقع این است که راهی جز رجوع به وجدان نداریم. مرجع تمیز و تشخیص وجدان خود آدم است. من می دانم یقین منطقی ریاضی دارم از آن طرف می دانم این که دارم بالاتر از گمان است، ولی صورت دوم است یا سوم، نمی دانم. اینجا اگر واقعا شک کند و احتمال شک را به صورت کلی منتفی نمی بیند، اینجا باید اخس اطراف را بگیرد. یعنی آن حالت خفیف تر را بگیرد. اگر نمی داند حالت دو را دارد یا سه، بگوید حالت سه را دارم. اگر نمی داند حالت چهارم یا سوم، بگوید حالت چهارم را دارم. این را بادقت مطالعه کنید. ان شاءالله نکات دیگر درس در جلسه آینده مطرح می گردد.